

## عرفان، اخلاق و حکمت در منظومه نبراس الهدی سروده حکیم حاج ملاهادی سبزواری

دکتر سید صدرالدین طاهری\*

### چکیده

منظومه نبراس الهدی و شرح آن، تألیف حکیم سبزواری، از جمله آثار ارزشمند و کمتر شناخته شده این حکیم عالی قدر است. در این کتاب کلیات احکام فقهی مربوط به ابواب فقهی طهارت، صلاة، زکاة، صیام، حج و نکاح، بدون ورود به جزئیات و دلایل فقهی بیان شده و برای آن احکام اسراری عرفانی یا اخلاقی و یا مبتنی بر پاره‌ای از قواعد فلسفی ذکر شده است. این مجموعه بالغ بر یک هزار و هفتصد بیت است که به زبان عربی سروده و سپس توسط شخص سراینده، یعنی حکیم سبزواری، شرح گردیده است. در مقاله حاضر سعی نگارنده بر این است که بعد از ذکر نکات مقدماتی مربوط به معرفی و شیوه و هدف کتاب، نمونه‌هایی از احکام و اسرار مذکور ذیل آن احکام را با آوردن متن ابیات و با استفاده از پاره‌ای از نکات مذکور در شرح گزارش کند. این مقصود طی دوازده فقره با بهره‌گیری از مطالب پنج باب طهارت، صلاة، زکاة، صیام و حج به انجام رسیده و گاهی نیز به پاره‌ای از حکمت‌های سلیقه‌ای که هیچ مستندی از شرع یا عقل فلسفی یا ذوق عرفانی ندارند، انتقاد شده است. لازم به تذکر است که نشانی‌های مستقیم شرح نبراس در این مقاله مربوط به چاپ سنگی است.

**کلیدواژه:** نبراس الهدی، حسن و قبح عقلی، طهارت، صلاة، زکات، صیام، حج و عرفان، اخلاق.

---

\*. استاد بازنشسته هیأت علمی گروه فلسفه دانشگاه علامه طباطبایی. (ss\_tahery@yahoo.com)

## مقدمه

### معرفی اجمالی منظومه نبراس

نبراس الهدی منظومه ای است فقهی، عرفانی، اخلاقی که توسط حکیم متأله حاج ملاهادی سبزواری (۱۲۸۹-۱۲۱۲هـ.ق) به زبان عربی سروده و سپس توسط ایشان شرح شده و شیوه آن شبیه شرح منظومه حکمت، موسوم به *غرر الفرائد* است. شمار ابیات این منظومه بالغ بر یک هزار و هفتصد بیت است و مقدمه ای مفصل و شش کتاب فقهی طهارت، صلاة، زکاة، حج، صوم و نکاح را شامل است و هر کتاب را حاجی در شرح آن یک «محفل» نامیده است.

برای شرح ابیات نام خاصی، که به مؤلف منسوب و در آغاز و انجام کتاب آمده باشد، پیشنهاد نشده؛ ولی اصل منظومه را ایشان *نبراس الهدی* (چراغ هدایت) نامیده و در نخستین بیت می فرماید:

الحمد لله الذی نوّهنّا

بنور نبراس الهدی فقهنا

هم چنین در مقدمه کتاب از این منظومه با عنوان *کتاب نبراس الهدی* یاد کرده، می گوید: «ثم لما برز کتاب نبراس الهدی منظوماً أساً و أساساً... و لم یخل من إغلاق لازم للنظم... شرحته شرحاً یرفع عن وجهه التباساً». (سبزواری، ۱۳۷۱ هـ.ق، ص ۳) برحسب احتمال، با الهام از جمله فوق، ناشر چاپ سنگی در ابتدا کتاب را با عنوان «هذا شرح النبراس أسرار الأساس فی رموز الطاعات و اشارات العبادات» نامیده و در انتهای کتاب نوشته است: «هذا فهرست شرح النبراس فی أسرار الأساس»، ولی هیچ یک از دو عنوان در

نسخه‌های خطی نیامده و فاقد سندیت انتساب به حاجی سبزواری است. اما نام منظومه، به طوری که در جملات منقول از حاجی ملاحظه شد، به طور مسلم نبراس الهدی است.

### مستند ابیات منظومه نبراس

حاجی سبزواری در سال ۱۲۸۹ هجری قمری وفات نموده و تا این تاریخ، برحسب سال قمری (۱۴۴۰) فقط حدود ۱۵۱ سال می‌گذرد؛ ولی جای شگفتی است که نسخه‌ای خطی که دست‌نوشته وی باشد در دسترس عموم نیست. نگارنده هنگامی که در سال ۱۳۷۴ ه.ش تصمیم به تصحیح شرح نبراس الهدی گرفت و در آن سال با دانشگاه سبزواری که بزرگداشتی برای حاجی گرفته بود، به توافق رسید، به جست‌وجوی نسخه‌های کتاب برآمد و به پنج نسخه خطی دست یافت که هیچ‌یک به خط مؤلف نبود و تنها نسخه‌ای که تاریخ اتمام کتابت آن ۱۲۸۲ ه.ق، یعنی حدود هفت سال پیش از وفات حاجی را در پایان خود داشت، به دلیل افتادگی اوراق خطبه و - از آن مهم‌تر - به دلیل اغلاطی که داشت نمی‌توانست خط مؤلف بوده و یا حداقل به رؤیت مؤلف رسیده و تصدیق وی را اکتساب کرده باشد. با این همه با ملاحظه نسخه‌های خطی به ضمیمه نسخه چاپ سنگی تهران، به تاریخ ۱۳۷۱ ه.ق می‌توان یقین داشت که اشعار و شرح آن - با قطع نظر از اختلافات نسخه‌ها - از حاجی سبزواری است. به علاوه، اتحاد سیاق در شعر و شرح و این واقعیت که مطلب در معرض جعل و تصحیف نیست، یقین فوق را تأکید و تأیید می‌کند.

### هدف مؤلف

هدف حاجی سبزواری از سرودن منظومه نبراس و نگارش شرح آن تألیف یک کتاب فقهی نبوده، بلکه می‌خواسته با گزارش امهات احکام فقهی زمینه‌ای برای بیان پاره‌ای از نکات عرفانی، اخلاقی و حکمت‌های عقلانی را که پشتوانه معنوی این احکام هستند، فراهم کند و این مهم را در شش باب فقهی طهارت، صلاة، زکاة، صیام، حج و نکاح انجام

داده است. با این هدف، وی ترجیح داده وارد جزئیات احکام و حتی دلایل فقهی نشود و خود در این باره در ابتدای منظومه نبراس الهدی می گوید:

و ما بسطتُ القولَ فی الظواهر  
و نَصَبَ عینَی فَشَأ السَّرَائِرِ

در عین حال، عیناً، به همین دلیل در خلال شرح به فراوانی از آیات و روایات اخلاقی و عرفانی استفاده کرده و گاه سخنانی از عرفای بزرگ متقدم را مستند قرار داده و به ابیات عرفانی برخی از شعرای عرب نیز تمسک کرده و در این میان به قصیده تائیه ابن فارض مصری عنایت فراوان داشته است، و گاهی متن برخی از آیات و روایات را نیز در پاره‌ای از ابیات، با مهارت تمام، اقتباس کرده است.

### اقسام حکمت‌ها

حکمت‌های مورد اشاره در منظومه نبراس، در مجموع سه قسم است:

- الف. حکمت‌های عرفانی که گاهی ذوقی است و گاه مستند به نهاده‌های عرفانی است؛
- ب. حکمت‌های اخلاقی، که آنها نیز گاه استنباط مؤلف و گاه مستند به قواعد اخلاقی است که از علمای اخلاق به جای مانده است؛
- ج. حکمت‌های عقلانی، که همگی - و شاید با استثناهایی اندک - حاصل تدبر شخص مؤلف است. اتکای حاجی به قواعد فلسفی، در این قسم از جمله استثناهای مورد اشاره است و لازم به تذکر است که برخی از حکمت‌های استنباطی وی سلیقه‌ای و قابل انتقاد است.

### حسن و قبح عقلی

مهم‌ترین اصلی که حاجی سبزواری پس از ادای خطبه ادیبانه کتاب بیان کرده و مبنای بسیاری از حکمت‌ها به ویژه در قسم سوم از حکمت‌های مذکور در منظومه نبراس است، حسن و قبح عقلی است. وی در این باره می گوید:

الحسن و القبح بعقلی صفا  
والشرع للعقل اعرفن کاشفا  
فکل حکم جاء، فيه مصلحة  
و إن لدی الأوهام لیت واضحة  
لکن عند الأنفس الكلية  
أسرارها الخفیة جلیة

حاجی در بیان عقلانیت حسن و قبح احکام می گوید: «مقصود از عقلانیت حسن و قبح این است که می توان خوبی یا بدی نفس امری فعل را دریافت، هر چند امری یا نهی از جانب شرع در مورد آن نرسیده باشد و یا در صورتی که حکمی از جانب شرع رسیده باشد، می توان جهتی را که باعث نیکویی یا زشتی فعل است، بعد از ورود حکم شرعی و تأمل در آن به گونه اجمالی یا تفصیلی اکتشاف نمود...» (سبزواری، ۱۳۷۱ ه.ق، ص ۶-۷)

در مقابل حسن و قبح عقلی، اصطلاح حسن و قبح شرعی به کار می رود: «و مقصود از حسن و قبح شرعی این است که حسن یا قبحی در نفس الامر برای افعال وجود ندارد و جهتی برای نیکویی یا زشتی فعل نمی توان یافت، بلکه حسن یا قبح هر فعلی در گرو امر یا نهی شارع است و حتی جایز است فعلی را که شارع یک بار بدان امر کرده، بار دیگر مورد نهی خود قرار دهد و برعکس». (همان)

حاجی سپس در بیان نظر خود می گوید: «حق این است که حسن و قبح، عقلی است، زیرا [- برای مثال -] حسن عدل و صدق و قبح ظلم و کذب بدیهی است و به همین دلیل افرادی هم که به هیچ دیانتی معتقد نیستند این اصول را می پذیرند». (همان)

متذکر می شویم که برحسب ظاهر عبارت اخیر، حاجی مسأله حسن عدل و قبح ظلم نزد همگان را از باب مثال و به منظور ارائه دو حکم اخلاقی بدیهی نزد عموم عقلا آورده، ولی حقیقت این است که حسن عدل و قبح ظلم، اگر در ارتباط با خداوند متعال سنجیده شود، با اصل کلی حسن و قبح عقلی نیز مرتبط است؛ زیرا انتساب عدالت به خداوند به این معنا است که خداوند معیار عدل را در افعال خود رعایت می کند و از ظلم، که آن هم معیار و

مصادیق خاصی به حکم مستقل عقل، دارد می‌پرهیزد و در واقع، می‌توان گفت خداوند به حکم عقل الزام دارد میزان عدل را رعایت کند. اما طبق نظر مقابل، یعنی حسن و قبح شرعی، فعل خداوند از هیچ معیاری تبعیت نمی‌کند و هر چه او اراده کند، عین عدل است. حال، با توجه به مقدمات فوق، به بیان پاره‌ای از اسرار در محافل نبراس می‌پردازیم:

#### ۱. محفل طهارت: آب مطلق:

حاجی سبزواری در آغاز محفل طهارت، که برحسب معمول نخستین کتاب فقهی است، آب را، طبق اصطلاح شرعی مشهور، به مطلق و مضاف تقسیم می‌کند:

و الماء إمّا الما بقول مطلق

أوالمضاف مثل ماء السلق

سپس با استفاده از این حکم که آب مطلق تطهیرکنندهٔ اجسام و بدن‌ها از آلودگی‌های صوری، (خَبَث) است و آلودگی باطن ناشی از جنابت و اموری دیگر (حدث) را می‌زداید، آن را به علم به اصول و مبانی دینی تشبیه می‌کند که برطرف‌کنندهٔ جهالت‌ها و گشایندهٔ راه اتصاف به حکمت‌های نظری و عملی است:

و العلمُ أيضًا ما حياة سارية

و من سَمَا العناية في الأودية

مطهر القلوب من أرجاسها

منزّه النفوس من أنجاسها

علم به اصول و مبانی دینی هم‌چون آب مطلق، طهارت‌بخش است و در قلوب اهل علم جریان می‌یابد، در مقام حکمت نظری جهالت‌ها را می‌زداید و در مقام حکمت عملی مقدمهٔ مناسبی است تا، در صورت ارادهٔ سالک به تصفیه و تهذیب خود، او را در تشخیص خوب از بد یاری دهد و راه کسب فضیلت و دوری از رذیلت را هموار سازد. حاجی از جهالت‌ها به «أرجاس» و از رذائل به «أنجاس» تعبیر فرموده و نیز با اقتباس از آیهٔ شریفه: «أنزل من السماء ماءً فسالت أودية بقدرها». (رعد/ ۱۷) این چنین برداشت کرده که هم‌چنان که باران به طور یکسان به همهٔ سرزمین‌ها می‌بارد، اما هر ظرفی به مقدار ظرفیتش سیراب

می‌شود، علم و حکمت نیز برای همگان به طور یکسان در دسترس است، اما هر جویای علمی به مقدار استعداد و توان و امکاناتش مستفید می‌گردد و هر سالکی متناسب با همت و اراده‌اش رهسپار عالم فضائل می‌شود. (همان، ص ۹-۱۰)

## ۲. محفل طهارت: غسل مسّ میت:

در کتاب طهارت در فقه اسلامی معمول است که بعد از بحث از آب مطلق و مضاف و مجموعه طهارت‌بخش‌ها (مطهرات) و آلوده‌کننده‌ها (نجاسات)، از سه گونه تطهیر باطن، یعنی وضو، غسل و تیمم، گفت‌وگو می‌شود. سپس موارد لزوم وضو، غسل و تیمم مطرح می‌گردد و یکی از موارد لزوم غسل در جایی است که شخص، بر بدن مرده انسانی بعد از سرد شدن و قبل از این که طبق دستور شرع غسل داده شود، دست بگذارد و یا هرگونه تماس بدنی با آن حاصل کند. البته این حکم در لمس بدن شهید جاری نیست، هم‌چنان‌که در مورد شهید حکم غسل دادن و کفن کردن نیز اجرا نمی‌شود و با همان لباسی که هنگام شهادت بر تن داشته بر او نماز می‌خوانند و او را دفن می‌کنند. (همان، ص ۳۹) حاجی ابتدا در مقام بیان این حکم می‌فرماید:

لِيَغْتَسِلَ مَنْ مَسَّ مَيْتًا مَا شَهِدَ  
مِنْ قَبْلِ تَطْهِيرِ وَ بَعْدَ أَنْ يَرِدَ

سپس در بیان حکمت این حکم، ابتدا سه گونه حیات را تصویر می‌کند:

الف. حیات وجودی در برابر نابودی، به معنی عدم، که در همه هستی‌های ممکن مصداق دارد؛

ب. حیات ادراک و فعل همراه با ادراک، که در همه موجودات زنده، اعم از انسان و حیوان، یافت می‌شود؛

ج. حیات حکمت و معرفت، که ویژه نوع انسان است، به ویژه انسان‌هایی که در مسیر اکتساب علم و فرار از جهل و در طریق تشریف به فضائل اخلاقی و نیل به مراتب سلوک عرفانی با مراقبت‌های نفسانی قدم می‌گذارند. حاجی متذکر می‌شود که گروه سوم، در واقع، از هر سه نوع حیات برخوردارند و هر مرتبه اخصی اشرف از مرتبه اعم است:

إِنَّ الْحَيَاتَاتِ ثَلَاثٌ قَسَمْتُ  
 حَيَاةَ الْوُجُودِ فِي كُلِّ سَرَتٍ  
 حَيَاةَ الْإِدْرَاكِ وَالْفِعَالِ  
 فَالْحَيُّ ذَا الدَّرَاكِ وَالْفَعَالُ  
 حَيَاةٌ أُخْرَى حِكْمَةٌ وَمَعْرِفَةٌ  
 فَالْعَالِمُ الْحَيُّ بِهَذِهِ الصِّفَةِ  
 بَلْ بِالثَّلَاثِ كِلَاهِنَا نَمَّ الرُّتَبُ  
 عَمٌّ وَخَصٌّ وَأَخْصٌ مِنْ نَسَبِ

سپس به حکم مس میت و غسل بعد از آن بازگشته، مرده سرد شده انسان غیر شهید را، که عاری از هر سه نوع حیات است، به منزله جاهل فرض کرده که هم نشینی با او، به جای این که معرفت بیفزاید و وسیله تأدب به آداب پسندیده شود، جهالت، بی ادبی و غفلت به بار می آورد. از این رو مرتکب هم نشینی با جاهل لازم است این عمل را به طریق مقتضی و از جمله با مجالست عالمی متقی و سالکی مرتقی جبران کند و این به منزله غسل مس میت است:

فَمَنْ يُجَالِسْ جَاهِلًا قَدْ مَسَّ مِنْ  
 أَحْوَالِهِ فليغتسلُ توباً قَمَن

«هر کس با جاهلی هم نشین شود، [خواه ناخواه] از احوال او متأثر می گردد و شایسته است از این کار خود توبه کند و خود را از آن احوال جاهلانه شستشو دهد و نفس خود را [به طریق مقتضی] از تاریکی جهالت و غفلت نجات بخشد.»

### ۳. محفل طهارت: وضو، غسل و تیمم:

طهارت شرعیه یک اصطلاح فقهی است و سه نوع آن در اسلام پیشنهاد شده که هر یک از آنها در مواردی واجب و در مواردی مستحب است. تفاوت این طهارت ها با تطهیر اشیاء آلوده به نجاست، به وسیله تطهیرکننده های شرعی این است که اولاً تطهیر اشیاء آلوده ترتیب و آداب خاص ندارد و نیت قربت الهی در آن شرط نیست و هر چند برای برخی از آنها مستحباتی وضع شده؛ اما بدون رعایت مستحبات نیز انجام می شوند. ولی



طهارت‌های سه‌گانه آداب ویژه دارند و با قصد قربت انجام می‌شوند؛ ثانیاً تطهیر اشیاء آلوده تنها مربوط به ظواهر آنها است، در حالی که طهارت‌های سه‌گانه بیشتر ناظر به طهارت باطن و به قصد آمادگی برای عبادت یا توجه به ساحت قدس امور معنوی، مثل زیارت و تعلیم و تعلم و نماز، انجام می‌شوند؛ ثالثاً تطهیر ظاهر در مورد هر چیزی، اعم از جماد یا ظاهر حیوان یا انسان، صورت می‌گیرد؛ ولی طهارت‌های سه‌گانه مخصوص انسان هستند. حاجی سبزواری در اشاره به اقسام سه‌گانه طهارت شرعیه، با اشاره به اصالت وضو، غسل و جایگزینی تیمم در موقعیت معذور بودن وضو و غسل، می‌گوید:

إِنَّ الطَّهَارَةَ الْوُضُوءَ وَالْغَسْلَ

تَيْمِمٌ فَرَعٌ وَ ذَانِ الْأَصْلِ

سپس در بیان حکمت لزوم تحصیل طهارت شرعیه پیش از نماز و مواردی دیگر از عبادات، مثل شروع و ادامه روزه واجب، می‌گوید:

وَ قَابِلٌ فِيهِ لَشَيْءٍ تَحْلِيَّةٍ

مُشْتَرِطٌ التَّحْلِيَّةِ بِالتَّخْلِيَّةِ

فَاغْسِلْ وَ فِي حَرِيمِ ذِكْرِهِ ادْخُلْ

سِوَاهُ ادْبِرْ وَ عَلَيْهِ أَقْبِلْ

فِي خَيْرٍ: اسْتَحْيِي اذْكَرِ اسْمَهُ

وَ إِنِّي لَمِ اطَّهَّرْ عِنْدَهُ

حقیقت این است که رفتن به سوی خدا تشریفات ندارد و هر کس، با هر درجه‌ای از علم و معرفت و اعم از این که از عوام یا از خواص باشد، می‌تواند با صدق نیت قدم در این راه بگذارد و این راه آن‌چنان باز و بی‌تکلف است که گفته‌اند: «الطرق إلى الله بعدد أنفاس الخلائق: راه به سوی خدا به عدد دم و بازدم‌های مردمان است».<sup>۱</sup> اما عرفا این سلوک را

۱. بیدارفر، ۱۳۹۲، ص ۱۸۵، از سیدحیدر آملی، جامع‌الاسرار، ۸، منسوب به پیامبر اکرم و غیر موجود در جوامع روایی.

قاعده‌مند کرده و مراتبی برای آن قائل شده‌اند که بدون تحصیل عرفان نظری در عمل میسر نیست.

حاجی در بیان حکمت تحصیل طهارت شرعیه پیش از ورود به عبادت، نیز در اینجا در مصراع اول از بیت دوم به دو مرحله از مراحل سلوک عرفانی اشاره کرده و آن، به ترتیب؛ تخلیه و تخلیه است و در مصراع دوم از بیت دوم با جمله: «سواء أدبر: هر چه را غیر اوست پشت سر بگذار» معنی تخلیه و با جمله: «علیه أقبل: به او روی کن» معنی تخلیه را بیان کرده است. در شرح نبراس نیز دستور اخیر با این آیه شریفه توجیه شده که می‌فرماید: «ما جعل الله لرجلٍ من قلبین فی جوفه». (احزاب / ۴) قلب در اصطلاح، جایگاه عواطف است و به همین معنا است که در فارسی از آن به «دل» تعبیر می‌کنند و کاربردهای فراوان دارد. کاربردی که حاجی در اینجا با استفاده از آیه شریفه از کلمه «قلب» گرفته این است که: اگر به راستی نماز گزار خواهان تقرب به محبوب راستین، یعنی خداوند، است و «دل» در پی حق متعال دارد، بایستی همه آن‌چه را که پیش از آن دلخواه او بوده، پشت سر بگذارد و به خداوند روی کند. تحصیل طهارت شرعیه مقدمه‌ای مناسب برای ورود به این آستان است. وی حدیثی را هم در بیت سوم اقتباس نموده که معنای آن روشن است؛ ولی سندی برای آن یافت نشده است.

#### ۴. محفل طهارت: احکام محتضر:

«محتضر»، یا انسانی که در حال مرگ است، چنان‌چه مسلمان و شیعه بوده و مورد توجه اطرافیان قرار گیرد، مستحب است خدماتی را برای او انجام دهند، که طبق نظر شیعه عبارت است از این‌که: پاهای او را به سمت قبله قرار دهند، شهادت به توحید حق تعالی و رسالت پیامبر اسلام (ص) و امامت و ولایت ائمه دوازده گانه - علیهم‌السلام - را به او تلقین کنند، بر بالینش قرآن تلاوت کنند، دعای معروف: «لا إله إلا الله الحليم الكريم...» را بر او بخوانند و در صورت امکان از او بخواهند که جملات دعا را تکرار کند، در صورتی که شب باشد چراغی بیفروزند، چشم‌هایش را بر هم نهند و دهانش را ببندند، او را با پارچه‌ای بپوشانند و

دستانش را در کنارش قرار دهند و در صورتی که مرگش قطعیت یافت، در انجام تشریفاتش شتاب کنند. هم‌چنین حضور شخصی که مکلف به غسل جنابت است و حضور زنی که در حال قاعدگی ماهانه است در آن محل کراهت دارد.

حاجی سبزواری در بیان احکام مذکور می‌گوید:

حَقَّ عَلَيْنَا شَرْحُ حَالِ الْمُحْتَضِرِ

تَوَجَّيْهِهِ الْقِبْلَةَ حَتْمًا مَعْتَبِرًا

مِنْ سَنَنِ أَكِيدَةَ تَلْقِيْنِهِ

شَهَادَتَيْنِ وَ لِيُقَرَّرَ دِينُهُ

إِقْرَارُهُ الْأَثْمَةَ الْإِثْنِي عَشَرَ

عَلَيْهِمُ السَّلَامَ مَا دَامَ الْقَمَرُ

وَلِيُتْلَ قُرْآنٌ لَهُ وَلِيُسْرَجَ

لُقْنِ أَيْضًا كَلِمَاتُ الْفَرْجِ

غَمَّضَ عَيْنَاهُ وَ فَوَّهُ طَبَقًا

عَظِيًّا وَالْيَدَانِ مِنْهُ أَطْلِقًا

وَ عُجِّلَ التَّجْهِيْزُ إِنْ لَمْ يَشْتَبِهْ

حُضُورُ مُجَنَّبٍ وَ حَائِضٍ كَرِهَ

سپس حاجی به بیان اسرار عرفانی یک یک خدمات فوق پرداخته، متذکر می‌گردد که: احکام فوق درباره کسی است که بدون اراده خود در آستانه موت قرار می‌گیرد و دیگران برای او انجام می‌دهند؛ اما همه موت‌ها غیرارادی نیست، بلکه موتی هم هست که با اراده شخص و در عین برخورداری از حیات مادی صورت می‌گیرد، چنان‌که، برحسب گفتار منسوب به پیامبر اکرم، گفته شده است: «موتوا قبل أن تموتوا: بمیرید پیش از آن‌که بمیرید».<sup>۱</sup> موت اختیاری اختصاص به سالک طریق عرفان دارد و حاجی سبزواری با استفاده

۱. نیز ر.ک: همان، ص ۱۱۹، پاورقی ۲، از: مرصادالعباد، ص ۲۵؛ مصباح‌الأنس، ص ۲۴۸؛ شرح فصوص

قبصری، ص ۱۴۰ و ۵۳۴.

از ذوق عرفانی خود کوشیده است تا معادل‌هایی برای احکام پیش گفته محتضر بیابد و این احکام، بر خلاف احکام محتضر که توسط اطرافیان انجام می‌شود، بایستی توسط شخص سالک به مرحله عمل درآید:

و مَنْ يَمْتِ إِرَادَةً فَلْيُغْمِضْ  
عَمَّا سِوَى اللَّهِ وَ صَمْتًا يَرْضَى  
وَ كَانَ مَبْسُوطَ الْيَدَيْنِ بِالْعَطَا  
وَ إِنَّهُ بِالْغَزَلَةِ لَفِي غَطَا  
إِسْرَاجِهِ ظِلٌّ لِنُورٍ مَعْنَوِيٍّ  
مِنْ مَسِّ رُوحِهِ بِنُورٍ وَلَوِيٍّ  
كَانَ تَنَحَّى مَا سِوَى الْأَطْهَارِ  
هُوَ اجْتِنَابُهُ عَنِ الْأَشْرَارِ  
تَعْجِيلُ تَجْهِيزِ هَوَالِ التَّشْمِيرِ  
وَ سُرْعَةُ لِسَالِكٍ يَسِيرِ

مضمون ابیات فوق این است که: شخصی که در طریق موت ارادی، پیش از موت تن، قدم می‌نهد بایستی:

اول: از غیر خداوند چشم برگیرد، چنان که چشمان محتضر را می‌بندند؛  
دوم: سکوتش بیش از گفتارش باشد، چنان که دهان محتضر را بر هم می‌نهند؛  
سوم: گشاده دست و اهل بخشش باشد، چنان که دستان محتضر را می‌گشایند و در کنارش قرار می‌دهند؛  
چهارم: گاهی گوشه گرفتن و اختفا از مردم را ترجیح دهد، چنان که محتضر را می‌پوشانند؛

پنجم: باطن خود را با نور معنویت و ولایت معصومان (ع) روشن سازد، چنان که شهادت به رسالت، امامت و ولایت را به محتضر تلقین می‌نمایند؛

ششم: جز با پاکان معاشرت نکنند، چنان که ناپاکان به علت جنابت و قاعدگی ماهانه را از محتضر دور می‌دارند؛

هفتم: در طی مسیر تعلل و درنگ نکند و نپندارد که در آینده زندگی فرصت بسیار دارد و می‌تواند بعد از چند سالی آسودگی و - احیاناً - هوسرانی به راه خدا برود و در طریق سلوک قدم بگذارد، چنان که عمر آدمی هر چند طولانی باشد، سرانجام می‌گذرد و مرگ فرا می‌رسد.

#### ۵. محفل صلاة: قبله:

حکم قبله یا کعبه، که در مسجدالحرام در شهر مکه قرار دارد، در اسلام روشن است. این حکم دو بخش دارد: بخشی به حج عمره و تمتع مربوط است که بایستی به محفل حج موکول گردد. بخش دیگر مربوط به روی کردن به قبله در هنگام نماز است که در محفل صلاة مطرح می‌شود. هم چنین دارای احکام متفرقی است، از این قبیل که - برای مثال - پاهای محتضر مسلمان را به سمت قبله می‌گردانند و میت مسلمان را در قبر رو به قبله می‌خوابانند. در این فراز از نبراس الهدی شمه‌ای از اسرار عرفانی استقبال قبله در هنگام نماز بیان شده است. حاجی سیزواری ابتدا در بیان حکم روی نمودن به کعبه در نمازهای واجب و مستحب می‌گوید:

و فرضٌ اتَّجَاهُكَ الْقِبْلَةَ فِي  
فَرْضٍ وَ فِي الْمُنْدُوبِ شَرْطٌ فَاقْتَفِرْ

در نمازهای واجب روی کردن به قبله واجب و در نمازهای مستحب شرط است. این حکم فروع بسیاری دارد، از این قبیل که تفاوت «واجب» و «شرط» چیست و در چه موقعیت‌هایی استقبال قبله در نمازهای واجب و مستحب تخفیف می‌یابد؛ ولی حاجی، برحسب این که در ابتدای منظومه نبراس قول داده وارد جزئیات نشود، از طرح آنها خودداری کرده و تنها متذکر می‌شود که چهاردیواری کعبه قبله حاضران در مسجدالحرام و سمت کعبه قبله بیرون ماندگان از مسجدالحرام، از ساکنان مکه و دیگر شهرهای عالم، است.

وی سپس بیان حکمت روی نمودن به قبله در حال نماز را با بلیغ ترین وجهی، که می تواند حاکی از نشاط و انبعاث سراینده در حال سرودن این بخش از ابیات نبراس باشد، آغاز کرده، می گوید:

ما أشبه المقام بالحقیقة

فإنها القبله بالحقیقة

چه بسیار است شباهت میان روی کردن به قبله با روی نمودن به «حقیقت» هستی، چه، قبله حقیقی همان حقیقت هستی [، یعنی واجب الوجود] است.

قبلة أهل الحق كانت فاردة

عن ثنی أو ثلاث قَم بالواحدة

قبله اهل حق، اعم از مسلمان و غیر مسلمان، یکی است. از دو گانه، آن چنان که به ثنویان منسوب است، و از سه گانه، آن گونه که درباره اهل تثلیث از مسیحیان شهرت دارد، روی بتاب و به قبله واحد، که همان خدای متعال است، روی بیاور.

بیت اخیر، در واقع، صورت منظوم آیه شریفه قرآن را می نماید که می فرماید: «قل یا أهل الكتاب تعالوا إلى كلمة سواء بيننا وبينكم أن لا نعبد إلا الله و لا نُشرك به شيئاً» (آل عمران / ۶۴) با تفصیل بیشتر: ای اهل کتاب ما مسلمانان و شما در این نقطه مشترکیم که همگی عالم ماورای طبیعت و نیروی لایزالی را که مقوم هستی ممکنات است پذیرفته ایم و چه بسا در مصداق آن اختلاف داریم. پس بیاید سخن واحدی بگوییم و مطلوب یگانه ای را طلب کنیم و به خدای بی همتا روی بیاوریم و یگانه یا دو گانه یا چند گانه ای را همتای او قرار ندهیم.

حاجی سپس این پرسش احتمالی را مطرح می کند که آیا انسان کامل، هم چون پیامبر، یا هر کامل دیگری که وی درک کنیم، نمی تواند قبله واحد ما باشد؟ سپس پاسخ می دهد که:

والکامل للفیض کان واسطة

للحداثات بالقدیم رابطة

انسان کامل به هر مرتبه‌ای از کمال رسیده باشد، نمی‌تواند از فقر امکانی برهد و در نتیجه، فقط می‌تواند واسطه فیض میان حادثات و قدیم باشد، چنان‌که در خطاب به پیامبر اسلام گفته شده است: «لولاک لما خلقت الأفلاك».<sup>۱</sup> به تعبیر دیگر، انسان کامل عین حق نیست؛ ولی آئینه حق است، چنان‌که پیامبر اسلام فرمود: «من رآنی فقد رأى الحق».<sup>۲</sup>

#### ۶. محفل صلاة: تکبیرة الإحرام:

تکبیرة الإحرام، به معنی گفتن «الله اکبر»، نخستین رکن از ارکان نماز است که نمازگزار با گفتن آن وارد نماز می‌شود و از آن به بعد پاره‌ای از کارهای مباح مثل سخن گفتن با دیگران، حرکت به این سو و آن سو، خوردن و آشامیدن و امثال اینها را تا پایان نماز، بر خود حرام یا ممنوع می‌دارد. حاجی ضمن توضیح حکم تکبیر، متذکر می‌شود که «الله اکبر» به معنی مقایسه خداوند با دیگر ممکنات و بزرگ‌تر دانستن او نیست، چه، هیچ ممکنی در مقایسه با خداوند، موصوف به «بزرگی» نیست تا خداوند بزرگ‌تر از او باشد، چنان‌که خود، در اشاره به این واقعیت فرموده است: «و عنت الوجوه للحی القیوم» (طاها/ ۱۱۲) سپس نتیجه می‌گیرد که این جمله یک معنی تنزیهی دارد و به این واقعیت اشاره دارد که «الله اکبر من أن یوصف»: خداوند برتر از آن است که توسط بندگان توصیف شود. این تفسیر مفاد حدیثی معتبر است که محمدبن یعقوب کلینی در کتاب کافی آورده.<sup>۳</sup> به حکم عقل نیز روشن است که توصیف ما حتی به صفات عالی، در مقایسه با علو شأن پروردگار، ناقص است و او به وجه نامتناهی برتر از برترین توصیفی است که توسط بندگان صورت گیرد؛ زیرا درک ما از صفات پسندیده نیز هم‌چون وجودمان محدود است و در خور موجود نامتناهی از جهت ذات و کمالات ذات نمی‌باشد. این مطلب مفاد گفتاری است

۱. ر.ک: همان، ص ۲۲۵، پاورقی ۳، از مجلسی، بحارالانوار، ج ۱۵، ص ۲۸-۵۷، ص ۱۹۹.

۲. ر.ک: همان، ص ۱۵۴، پاورقی ۱، از صحیح بخاری، ج ۸، ص ۷۲.

۳. ر.ک: همان، ص ۱۷۰، پاورقی ۲، از کافی، ج ۱، کتاب التوحید، ص ۱۱۸-۱۱۷.

مناجات گونه و مشهور که از منابع متعدد نقل شده و می‌گوید: «ربِّ لاَ أَحْصِي ثَنَاءً عَلَيْكَ. أَنْتَ كَمَا أَثْنَيْتَ عَلَيَّ نَفْسَكَ»<sup>۱</sup> و حاجی نیز در ادامه بحث، با الهام از جمله فوق می‌گوید:

سَبْحَانَهُ عَمَّا اجْتَرَاهُ الْجَاهِلُ  
غَفْرَانَهُ عَمَّا ارْتَضَاهُ الْعَاقِلُ  
فَهُوَ كَمَا أَثْنَى لِنَفْسِهِ وَ لَا  
يُحْصِي ثَنَاءَهُ عَلَيْهِ مَنْ خَلَا

### آداب تکبیرة الإحرام

مستحب است نماز گزار هنگام گفتن تکبیرة الإحرام هر دو دست را در حالی که انگشتان به هم چسبیده و کف دست باز است تا محاذات نرمه گوش بالا ببرد و در آن حال تکبیر بگوید. حاجی ابتدا در بیان این حکم می‌گوید:

إِرْفَعْ مَتَى كَبَّرْتَ بِالْيَدَيْنِ  
مَحَازِيماً شَحْمَتِي الْأُذُنَيْنِ

وی سپس در بیان حکمت این عمل، بر حسب مضمون، می‌فرماید: بالا بردن دست‌ها به صورت فوق دو معنا دارد: یکی مربوط به پشت دست‌ها است که گویی نماز گزار به زبان حال می‌گوید، دنیا و تعلقات آن را پشت سر نهادم و دیگری مربوط به کف دست‌ها است که چون در این حالت رو به قبله قرار می‌گیرند، گویی خداوند را مخاطب قرار داده و می‌گوید با تمام وجودم روی به تو آوردم، در حالی که دستانم خالی است و اندوخته‌ای معنوی ندارم تا بدان خرسند باشم:

رَفَعُ يَدِي ذَا الرِّفْعِ عَنِ الدُّنْيَا  
وَ أَنْتَنِي نَبْذَتَهَا وَرَأْسِي  
بِطَنِّهَا لِلْقِبْلَةِ الْحِذَاءِ  
أَنْ كَفَى الصُّفْرَ، يَدِي عَطْلَاءَ

۱. سایت هم‌اندیشی دینی، نقل از مصباح‌الشریعه، ص ۵۶، از پیامبر اکرم (ص) با لفظ «أنا لا أحصي ثناءً عليك. أنت كما أثنت علي نفسي».



### ۷. محفل صلاة: نمازهای یومیه:

نمازها بر دو قسمند: واجب و مستحب. نماز واجب شش قسم است: یومیه، جمعه، آیات، عیدین فطر و قربان، طواف و نمازی که با نذر یا عهد یا سوگند شرعی واجب شود و اگر نماز میت را هم، که برخلاف بقیه اقسام نماز نیاز به طهارت شرعی ندارد و از جهت ارکان نیز متفاوت است، بیفزاییم، به هفت قسم بالغ می‌گردد. اما نمازهای مستحب شمار معینی ندارند. البته حکم استحباب برای نماز در موارد خاصی، مثل زیارت و نوافل، صادر شده، ولی عدم ضبط شماره از این جهت است که نماز، هم‌چون ذکر خداوند، همیشه و به هر مقدار خوانده شود، مستحب است. چنان‌که در حدیث آمده است: «الصلاة خیر موضوع فمن شاء استقل و من شاء استکثر»<sup>۱</sup>.

حاجی در ابتدای محفل صلاة با اشاره به اقسام فوق و بدون ذکر نماز میت می‌گوید:

ان الصلاة أولاً قد نُوعت

بالفرض و الندب و کلٌّ وُزعت

سپس اقسام نمازها را طی چند بیت آورده و آن‌گاه ضمن بیان اسرار تشریح نماز در شریعت می‌گوید: نماز، انسان نمازگزار را از غرق شدن در مظاهر مادی طبیعت نگاه می‌دارد و هم‌چون پلی است که از روی جهنم طبیعت می‌گذرد و شخص متمسک به نماز را از در افتادن به گرداب غفلت و غرق شدن در غمرات آن حفظ می‌کند:

عولجَ بالصلاة فی الشریعة

أمراض الانهماک فی الطبیعة

سپس به تکرار نمازهای پنج‌گانه واجب در شبانه روز توجه کرده و در حکمت این تکرارها می‌گوید: از آنجا که غافل‌کننده‌ها در حیات مادی بسیارند و دم به دم به سراغ

۱. ر.ک: بیدارفر، ۱۳۹۲، ص ۱۴۱، پاورقی ۲، از معانی الاخبار، از ابوذر غفاری، از پیامبر (ص) صفحه ۳۳۳،

با لفظ مشابه.

سالک می آیند تا او را برابند و به غفلت دراندازند، نمازهای پنج گانه [- که مستحب است در پنج وقت خوانده شوند -] واجب شده است تا فرصت را از غافل کننده‌ها بگیرند. حال اگر به هفده رکعت نماز واجب سی و چهار رکعت نمازهای نافله هم افزوده شود، عدد بازدارنده‌ها به پنجاه و یک نوبت می‌رسد. حاجی با اشاره به حکمت فوق می‌گوید:

و الصلوة متکـررات

إذ غَفَلاتٌ متتابعاتٌ

وی سپس متوجه این نکته می‌گردد که از جمله خواص و آثار نماز این است که آدمی را از ارتکاب اعمال ناپسند، بدکاری‌های آشکار و منکرات، از هر قبیل باز می‌دارد. چنان که در قرآن کریم آمده است «إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ» (عنکبوت/ ۴۵). به علاوه، طبق اصل کلی قرآنی: «إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ» (هود/ ۱۱۴)، نماز [برخی از] گناهان را نیز پاک می‌کند:

صلاتنا فحشا و نکری سالبه

و الحسناتٌ سیئاتٌ مُذهبه

#### ۸. محفل زکاة: زکات مال و نفس:

زکات مال، در قدیم و به‌ویژه در مکان‌ها و زمان‌هایی که اقتصاد فردی، خانوادگی و اجتماعی بر پایه کشاورزی و دامداری بوده و در زمان‌هایی که معاملات با اسکناس انجام نمی‌شده، مهم‌ترین محور چرخش امور زندگی افراد و اجتماعات و بخش عمده مالیات حکومت اسلامی بوده و امروز نیز در بسیاری از نقاط، به‌ویژه در روستاها، کشاورزی و دامداری دستمایه اصلی معاملات است و خوراک مردم و احشام ایشان از آنچه می‌کارند و از باغ‌های روستا تأمین می‌شود، از گوشت حیوانات اهلی که پرورش می‌دهند تغذیه می‌کنند و از پوست و پشم همان حیوانات لباس تهیه می‌کنند به طلا و نقره نیز زکات تعلق می‌گیرد، ولی اکنون رواج معاملاتی طلا و نقره جای خود را به پول‌های رایج با پشتوانه

طلا و نقره و جواهرات قیمتی داده، ولی خرید و فروش طلاجات و زیورآلات، به ویژه در شهرها رونق دارد.

این واقعیت سبب شده است در فقه اسلامی باب مستغنی با عنوان زکات گشوده شود و بخشی از اموال، با شرایط خاصی که در فقه مقرر شده، مشمول زکات واجب گردند، حاجی سبزواری نیز یک محفل از محافل شش گانه منظومه نبراس و شرح آن را به زکات اختصاص داده است. وی پس از بیان شرایط اشخاصی که موظف به پرداخت زکات هستند و بیان مصارف زکات، بر حسب آیه ای مشهور از قرآن کریم «إنما الصدقات للفقراء و المساکین و...» (توبه / ۶۰) اجناسی را که پرداخت زکات آنها واجب است، طی یک فهرست ده گانه برمی شمارد و آنها عبارتند از: غلات چهار گانه (گندم، جو، خرما و کشمش)، نقدین (طلا و نقره)، أنعام ثلاثه (شتر، گاو و گوسفند) و آنچه از زمین برداشت می شود مانند نخود، لوبیا، عدس و دیگر حبوبات، به جز سبزیجات که پرداخت زکات آنها مستحب است. ده جنس مذکور، همگی مشمول حکم زکات هستند و نصاب هایی هم در فقه اسلامی برای آنها مشخص شده است:

ما فیہ ذی، غلاتُ أربعمَ و عمّ  
نقدین أیضا و الثلاثه النعم  
ما تنبت الأرض المکیلُ المئزن  
مما عدا الخضر، ففیہ من سنن

سپس حاجی سبزواری به جنبه معنوی زکات پرداخته می گوید هر انسانی در مجموع از ده منبع بیرونی و درونی برای ادراکات و افعالی که، در پی ادراکات، انجام می دهد برخوردار است: پنج حس ظاهر که عبارتند از: حواس شنیداری، دیداری، بویایی، چشایی و لمسی؛ دو حس ادراکی باطنی که عبارتند از: حس مشترک، که خزانه ادراکات حواس ظاهر است و قوه واهمه، که در مدرکات حواس تصرف می کند و با تحلیل ها و ترکیب های خود صورت های جدیدی می سازد و دو نیروی عامل حرکات که، به ترتیب عبارتند از: قوه شوقیه، که نفع و ضرر را می سنجد و شخص را به طرف فعل یا ترک فعل

می‌راند و قوه محرکه و آن قوه‌ای است که، در صورت تحریک شوقیه به انجام فعل، به عضلات فرمان می‌دهد و در نتیجه، فعل خاصی از انسان سر می‌زند. ادراکات و عوامل نه گانه فوق به ضمیمه عقل، که در اصطلاح فلاسفه مُدرک کلیات است، در مجموع، ده عامل را، که با محاسبه عقل، مرکب از هشت عامل ادراکی و دو عامل فعلی هستند، ادراکات و کردارهای انسان‌ها در طول زندگی را سامان می‌دهند:

إِنَّ الْقَوَى عَشْرٌ فَسَبْعٌ مُدْرِكَةٌ  
 ثِنْتَانِ مِنْ عَشْرٍ هُمَا الْمَحْرُكَةُ  
 عَامِلَةٌ فِي الْعَضَلَاتِ قَدْ سَرَتْ  
 شَوْقِيَةٌ قَدْ أَشْتَهَتْ أَوْ غَضِبَتْ  
 عَاشِرُهَا الْعَقْلُ هُوَ الْإِسْفَهْدُ  
 وَ الْبَاقُ لَا دَرَكَ لَهَا، بَلْ مَدَدُ

سپس در بیان حکمت زکات می‌گوید: همان‌گونه که داشته‌های ظاهری و مادی ده‌گانه‌ای که ذکر آنها گذشت، مشمول زکات هستند، این داشته‌های ده‌گانه باطنی و معنوی نیز زکاتی دارند و بایستی هر کس به تناسب هر قوه‌ای و فعلی که انجام می‌دهد، زکات لازم را به مستحق آن و محل مصرف آن پردازد، و این پرداخت‌ها نیز، هم‌چون پرداخت‌های مادی، مصداق فرموده خداوند است که در آغاز سوره البقره در وصف اهل ایمان می‌فرماید: «و مما رزقناهم ينفقون». (البقره/ ۳)

حاجی سپس به سه نمونه از زکات معنوی قوای ظاهر و باطن اشاره کرده می‌فرماید: زکات قوه عاقله تعلیم دانش به دیگران است، چنان‌که در حدیث شریف آمده است: «زكاة العلم نشره»؛ زکات نیروی محرکه قضای حاجات مشروع حاجت‌مندان است؛ زکات قوه شوقیه تشخیص افراد آسیب‌دیده و خواهان کمک است و زکات کل نفس، که این قوا به

۱. غرر الحکم در درر الکلم، ص ۵۲ از امام علی بن ابیطالب علیه السلام.

فرمان أحسن الخالقین در آن استقرار یافته‌اند، ایمان به خالق و به زبان آوردن به کلمه شریفه: «لا

اله الا الله» است، چنان که روایت شده است که: «زكاة الانفس قول لا اله الا الله»<sup>۱</sup>.

زكاة كلِّ صرفه للغير

مراقباً وجهه الله في الخير

تعليمك الغير زكاة العاقلة

«مما رزقنا ينفقون» شاملة

عاملمة زكاتها قضا الوطر

شوقية حب الأولى أولوا الضرر

سادتنا زكاة نفس فاهوا

أن قول «لا اله الا الله»

#### ۹. محفل صيام: تأثیر روزه:

روزه عبادتی است که، به موجب آنچه اکنون در بین یهودیان و مسیحیان جهان دیده

می‌شود، با تفاوت‌هایی در صورت و کمیت و کیفیت، در ادیان پیشین نیز تشریح شده است

و قرآن کریم هم در مقام تشریح حکم روزه می‌فرماید: «کُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى

الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ». (البقره/ ۱۸۳)

اهمیت این حکم باعث شده است که حاجی سبزواری محفل ویژه‌ای را به روزه و

اسرار آن اختصاص دهد. وی ابتدا روزه را، آن گونه که در شرع مقرر شده، تعریف

می‌کند:

الصومُ توطین من النفس على

كفٍّ معین لنية تلی

سپس روزه را، از نظر حکم به چهار قسم، واجب، حرام، مستحب و مکروه، تقسیم

کرده، سپس متذکر می‌شود که روزه ماه رمضان واجب است:

۱. احتمالاً از گفته‌های عرفا است.

و واجبٌ، حظرٌ و کُرةٌ، مستحب

و صوم شهر رمضان قدوجب

سپس به برخی از احکام روزه، از قبیل شرائط و جوب، واجبات روزه، مفطرات روزه و کفاره افطار ممنوع، پرداخته و سرانجام در بیان حکمت‌ها و اسرار روزه‌داری به دو نکته مهم اشاره می‌کند: نخست: فایدهٔ گرسنگی:

الصوم للقلوب نعم التصفية

«صوموا تصحوا» حجة مستکفیه

کم خبر فی فضل صوم تؤثر

والجوع للحكمة موزن ماطر

والبطنة كانت تمیت الفتنة

بل كان فی البطنة کل الفتنة

روزه وسیلهٔ مؤثری جهت تصفیه قلب از هواها و انواع آلودگی‌ها است و پیامبر اکرم اسلام فرموده است: «روزه بگیرید تا سلامت بیابید»،<sup>۱</sup> باید افزود که فعل «تصحوا» در حدیث مذکور ظرفیت دارد سلامت جسم و روح را بنمایاند، ولی در اینجا به مناسبت مقصود، فقط به دومی توجه شده است.

در مصراع دوم از بیت دوم به گفتاری اشاره شده که حاجی آن را با عبارت: «الجوع سحاب يمطر الحكمة»، در بیان حکمت تکفین میت، با عنوان «حدیث شریف» و بدون انتساب به مرجع حدیث نقل کرده است. (شرح نبراس، طبع سنگی، ص ۴۴)<sup>۲</sup>

۱. ر. ک: بیدارفر، ۱۳۹۲، ص ۲۳۶، پاورقی ۱، از عوالی اللئالی، ج ۱، ص ۲۶۸، حدیث ۷؛ راوندی،

الدعوات، ص ۷۶، حدیث ۱۷۹؛ کنز العمال، حدیث ۲۳۶۰۵.

۲. این جمله از اسرارالحکم، ص ۵۶۳ نقل شده (سایت کتابخانه تخصصی امام سجاد (ع) ولی ممکن است حدیث نبوده، بلکه از قبیل سخنان حکمت‌آمیز برخی از عرفا و بزرگان اخلاق و حکمت عملی باشد؛ اما، به هر حال جمله ارزشمندی است که در پوشش الفاظی زیبا و فصیح و بلیغ ادا شده است: «گرسنگی به سان ابری است که از آن حکمت می‌بارد».

در مصراع نخست از بیت سوم نیز به این نکته اشاره شده که شکم انباشته از غذا مانع درک عمیق آدمی است. این مطلب را می‌توان به سادگی با تجربه دریافت و گویا علت پزشکی آن این است که اندام‌هاضمه بعد از تناول غذا، به‌ویژه غذاهای چرب و سنگین و دیرهضم و آن هم چه بسا به مقدار زیاد، قوای بدن را برای هضم غذا به کار می‌گیرد و فرصتی برای مغز و قوای ادراکی برای درک کلیات و چه بسا ادراک دقیق جزئیات باقی نمی‌گذارد و به همین جهت است که کارهای فکری، مثل مطالعه و انجام عملیاتی، مثل رانندگی اتومبیل، که نیاز به تمرکز و دقت دارند، بعد از صرف غذا مشکل است.

در مصراع دوم از بیت سوم، حاجی فراتر رفته و همه فتنه‌ها و مشکلاتی را که بین انسان‌ها بروز می‌کند، به شکم‌بارگی نسبت می‌دهد. این سخن ممکن است در موارد بسیاری مصداق داشته باشد؛ ولی به‌طور قطع با این کلیتی که گفته شده در بردارنده مبالغه است، زیرا بسیاری از فتنه‌ها در اثر خواسته‌ها و صفات مذموم دیگر، غیر از شکم‌بارگی، روی می‌دهد. برای مثال شهوت جنسی، ریاست طلبی، کینه‌ورزی، حسادت و بسیاری دیگر از حالات و صفات ناپسند و خواسته‌های نامشروع چه بسا مایه بروز فتنه‌های عظیم می‌شوند و نمونه‌های آن در هر زمانی فراوان است. نکته دوم: دستگیری از گرسنگان و محرومان:

و فیه بالبائس و المعتبر فی  
ضنک مواساة، فشارک یا و فی  
طعامکم مسموم سمّ البصر  
من بائس لم یعط حق النظر  
عجّن من ماء بکما من صرخا  
بنار حسرة الفؤاد طبخا

این حکمت به‌خوبی شهرت دارد. وقتی یک شخص متمکن که در طول سال رنگ گرسنگی را نمی‌بیند، در عصرگاه ماه رمضان، به‌خصوص اگر در روزهای طولانی تابستان باشد، گرسنگی را با عمق وجود خود حس می‌کند، بعید نیست در آن حالت به یاد کسانی

بیفتند که در روزهای عادی نیز از تحصیل یک وعده غذای مناسب و سالم عاجزند و پدر خانواده علاوه بر رنج شخصی خود، در اثر محرومیت، متحمل شرمندگی در مقابل خانواده نیز می‌شود و به رنجی مضاعف در اثر مشاهدهٔ گرسنگی آنان نیز دچار می‌شود. درک این مسائل چه بسا شخص توانمند را به دستگیری از ناتوانان ترغیب کند.

در مصراع اول از بیت دوم، حاجی (خطاب به توانگران بی‌درد، که فقط به فکر غذای خودشان هستند، می‌گوید این غذایی که میل می‌کنید با نگاه‌های حسرت‌بار مستمندان محروم مسموم شده است. این معنا را می‌توان به خوبی در مورد غذاخوری‌هایی که سالن پذیرایی آنها در معرض نگاه همگان است، دریافت؛ چه افراد مستمند و محروم فضای داخل آنها را، به خصوص هنگام ظهر و شب که مشتریان جای‌ها را پر می‌کنند و در کمال آسایش با انواع غذاها پذیرایی می‌شوند، مشاهده می‌کنند و بوی مطبوع غذا را که در فضا پیچیده استشمام می‌کنند و آه می‌کشند. حاجی می‌فرماید آه اینان به منزلهٔ سمی است که خوراک آنان را مسموم می‌سازد و البته هر سمی هم به گونه‌ای آثار خود را بروز می‌دهد.

در مصراع دوم از بیت دوم حاجی به نکتهٔ ناب و در عین حال شگفت‌آوری اشاره کرده می‌گوید: محرومانی که این صحنه‌ها را می‌بینند از حقی موسوم به «حق‌نظر» برخوردارند و باید حق ایشان ادا شود و گرنه عمل آن توانگران، که به ظاهر یک معامله مشروع است، مصداق ظلم نیز خواهد بود. گمان نمی‌رود این سخن حاجی از قبیل فتوای فقهی باشد؛ ولی به‌طور قطع از فتوای فقهی، که الزام‌آور است، عمیق‌تر و اندیشه‌برانگیزتر است.

بیت سوم نیز حاوی تشبیهی گویا و مؤثر و عاطفه‌برانگیز است، می‌گوید: خمیر نان این غذا از آب چشم محرومان و گرسنگان به عمل آمده و پخت این غذا با آتش دل بیچارگان و مستمندان صورت گرفته است.

گمان نمی‌رود تعبیراتی ژرف‌تر و عاطفه‌برانگیزتر از آنچه حاجی سبزواری در بیان اهمیت روزه و تأثیر گرسنگی آورده، بتوان در قالب شعر ایراد نمود.



## ۱۰. محفل حج: رهبانیت در اسلام:

عبادت بخش مهمی از هر دینانی را تشکیل می‌دهد. در اسلام نیز انواعی از عبادات تشریح شده که بیشتر آنها، هرچند صورت و جزئیات و آداب ویژه خود را دارند و از این جهت قابل توجه‌اند، اما رمز آلود نیستند و معانی مجموع افعال و اجزای آنها به تقریب روشن است. برای مثال، معنی کل نماز تمرکز توجه به حضرت معبود است و هر یک از اجزای آن، از قبیل نیت، قیام، رکوع، سجود، تشهد، تسیحات اربعه، قرائت، ذکرهای واجب و مستحب، سلام و بالجمله همه مقدمات و مقارنات آن قابل تفسیر و مفهوم است و بر هر مسلمانی در شبانه‌روز، در هر شرایطی که باشد، پنج نوبت واجب است و در هر مکانی، اعم از منزل یا مسجد یا محل کسب و کار حتی روی تخت بیمارستان هم قابل انجام است. اما حج عبادتی است که از ابتدا تا انتها رمزگونه است: یک‌بار در تمام عمر با شرایط خاصی واجب می‌شود، مستلزم ترک دیار و منزل و حضور در شهر و مکان خاص است، آداب آن از قبیل لباس إحرام، محرّمات در طول إحرام، طواف، سعی، رمی جمرات، حلق، قربانی، همگی رمزگونه و نمادین است. در نتیجه، برحسب مقصود این مقاله، مواضع بسیاری از اعمال حج قابل بررسی است و بیان نکات عرفانی ناب و ارزشمندی را ایجاب می‌کند؛ اما به لحاظ ظرفیت مقاله فقط به نخستین گام، یعنی چگونگی حضور در حج و نکته عرفانی کل فریضه حج، آن‌گونه که حاجی سبزواری در منظومه نبراس بدان پرداخته، توجه می‌کنیم:

حُجُّكَ حَافِيَاً وَ مَشِيَاً اَفْضَلُ

اِنْ ضَعْفَ التَّعْبِيْدَ غَيْرُ امْتَلُ

برحسب حکم شرع اگر بتوانی پیاده و با پاهای برهنه از مبدأ تا مقصد و تا آخرین مراحل اعمال حج، راهپیمایی کنی و به حج مشرف شوی، برتر است. اما اگر این کار آن‌گونه به تو صدمه بزند که نتوانی اعمال حج را به‌خوبی انجام دهی، بهتر است هرگونه می‌توانی در محل حج، یعنی مکه مکرمه و مسجدالحرام و سایر اماکن حضور پیدا کنی.

عثمان بن مظعون، از یاران پیامبر اکرم (ص) بر حسب نقل، از آن حضرت اجازه خواست تا خود را ناتوان سازد و گوشه‌ای دور از خانواده برای خود برگزیند. حضرت فرمود: «خداوند برای ما مسلمانان به جای رهبانیت، فرمانبرداری آسان را خواسته است. پس اگر پیرو ما هستی همان گونه باش که ما هستیم»<sup>۱</sup>.

حاجی سبزواری در راستای مضمون فوق متذکر می‌شود که برخی از روحانیون مسیحی به منظور دوری از مردم و حفظ خویش از آلودگی‌های معمول در بین ایشان، به کوه‌ها پناه می‌بردند و در گوشه‌ای به عبادت می‌پرداختند و به اصطلاح، رهبانیت پیشه می‌کردند؛ چون پیامبر اسلام مبعوث گردید برخی از پیروان ادیان گذشته از آن حضرت درباره رهبانیت مورد پذیرش اسلام پرسش کردند و حضرت فرمود رهبانیت مورد پذیرش دیانت اسلام جهاد و تکبیر است و مراد از تکبیر، حج است [که با ذکر الله اکبر و لیکر آغاز می‌شود]، چه انجام حج نیز، هم‌چون رهبانیت، مستلزم دوری از دیار، خانواده، اموال و متعلقات است:

تَبَلُّ لِّلْحَقِّ ذِي الْجَلَالِ  
قَسِيًّا أَوْيَ قَلَلِ الْجِبَالِ  
فِي هَذِهِ الْأُمَّةِ رَهْبَانِيَّةَ  
ذُمَّتْ سَوَى الْحِجَّةِ رَهْبَانِيَّةَ

باید پذیرفت که شباهت حج به رهبانیت در زمان آن حضرت بیش از امروز بوده؛ زیرا در آن زمان چه بسا به حج رفتن از شهرهایی که فاصله زیادی با مکه داشتند، چندین ماه به طول می‌انجامیده و امکان ارتباط با وطن، اقوام و آشنایان نیز به طور معمول، در آن مدت منتفی بود، ولی امروز که مرکب‌های هوایی سریع ظرف چند ساعت شخص را از دورترین نقطه به مکه می‌رسانند و در آنجا نیز امکان ارتباط ساعت به ساعت با خانواده و محل کار وجود دارد و حتی شخص تجارت پیشه می‌تواند در حال حج ارتباطات تجارتنی خود را نیز

۱. ر.ک: همان، ص ۲۵۶، پاورقی ۲، از طبرانی، المعجم الکبیر، ج ۶، ص ۶۲، حدیث ۵۵۱۹/کنز العمال، ج

۲، ص ۴۷، حدیث ۵۴۱۹.

حفظ کند، شباهت حج به رهبانیت بیشتر در گرو حدود توجه شخص به وظیفه عبادتی و متناسب با حدود تمرکز او در اقبال به بیت و رب‌البیت است.

### ۱۱. محفل حج: خانه خدا:

به سادگی قابل پرسش است که خداوند به عنوان موجودی که بسیط محض، محیط کامل، مجرد از ماهیت، مبراً از اجزای معنوی و ماده و عوارض آن، چه نیازی به خانه دارد؟ و در حالی که خود می‌فرماید: «فأینما تولّوا فثمّ وجه الله» (البقره / ۱۱۵) چرا باید در شهر و مکان خاصی به دیدار او رفت؟

حاجی سبزواری پس از طرح غیرمستقیم اشکال در مقام پاسخ برآمده، می‌گوید:

عین بیتاً وابتلی واداهم  
أذن غرراً اذنوا فوادهم

مضمون پاسخ سبزواری که در شرح بیت آمده، این است که ترتیب خانه‌ای خاص در مکانی دوردست و تکلیف به اعمالی شگفت‌آور در مراسم حج، در واقع نوعی آزمایش برای مردم است، چه، انجام اعمالی ساده در شهر محل سکونت و در منزل برای افراد آسان است؛ ولی هموار کردن رنج سفر و دیگر مشکلات سفر حج در حکم نوعی آزمایش است تا افراد خود را از این جهت بیازمایند و این، شبیه دیدار ملوک و اربابان قدرت است که به سادگی میسر نیست و تشریفاتی که باید ضمن دیدار به عمل آید، برای همگان قابل تحمل نمی‌باشد.

وی در مصراع دوم از بیت فوق مطلبی را متذکر می‌شود که به منزله مقایسه‌ای بین خداوند و اربابان قدرت است. اربابان قدرت، از آنجا که غالباً در شمار ستمکارانند، معمولاً مورد تنفر مردمند و نوع مردم فقط در حال اضطراب و با اکراه به دیدار ایشان می‌روند و این در حالی است که تشریفات آنان چشم‌گیر و خیره‌کننده و بوق و کرنای آنان پرتین است؛ اما در اینجا وضع به عکس است: ابراهیم (ع) به دستور الهی خانه کعبه را در برهوتی که امروز شهر مکه جای آن را گرفته است، با همراهی فرزندش اسماعیل بنا کرد و چون از آن فراغت یافت، خداوند فرمان داد تا مردمی را که هیچ یک پیرامون او نبودند به زیارت خانه دعوت کند. ابراهیم در شگفت شد و عرض کرد بارالها کسی صدای مرا در این برهوت

نمی‌شنود. خداوند فرمود: تو مردم را بخوان و رساندن صدایت با من. ابراهیم بالای محلی که امروز در فاصله کمی از کعبه قرار دارد و به مقام ابراهیم شهرت یافته رفت، به هر سوی گشت و با صدای بلند مردم را به حج فراخواند، صدای او را کسانی که در آن زمان در اصلاب پدران و رحم‌های مادرانشان بودند [و یا مقدر بود در آینده باشند] شنیدند و گفتند: لَبَّيْكَ اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ. (سبزواری، ۱۳۷۱، ص ۱۰۹-۱۰۸) این حدیث در تفسیر علی بن ابراهیم قمی ذیل آیه ۲۷، از سوره حج آمده است.<sup>۱</sup>

خداوند متعال در آیاتی از سوره مبارکه حج در قرآن کریم در حکایت از این واقعیت می‌فرماید: «وَإِذْ بَوَّأْنَا لِإِبْرَاهِيمَ مَكَانَ الْبَيْتِ أَنْ لَا تُشْرِكْ بِي شَيْئًا وَطَهَّرْ بَيْتِي لِلطَّائِفِينَ وَالْقَائِمِينَ وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ. وَأَذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَا تُوَكَّيْهِمُ يَا أَجْلِفًا وَغُلًّا وَسَاهِيًا جَمْعًا يُضَاعَفُ لِيَتَذَكَّرَ الَّذِينَ لَمْ يُحِجُّوا بِالْحُجَّةِ الْأُولَىٰ لَعَلَّهُمْ يَنْصَرِفُونَ إِلَّا طَائِفَةٌ لَمْ يُحِجُّوا لِأَنَّ لَهُمْ مَسْجِدًا لِلْحَيْثُوتِ الْأُولَىٰ الَّذِي بَنَىٰ إِبْرَاهِيمُ وَمِنْ قَبْلِهِ لِبَنِي إِدْرِيسَ الَّذِي بَنَىٰ مِغْدَاةَ لِلْحَيْثُوتِ الْأُولَىٰ لِلَّذِينَ أَحْبَبُوا لَلَّذِينَ نَزَّلْنَا الْقُرْآنَ فَذُكِرْتُمْ فِيهِ اسْمُ اللَّهِ وَرَجَعْتُمْ فِيهِ مِنبَغِيًّا وَالَّذِينَ أُخْرِجُوا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَالْمُسَلَّمُونَ عَلَيْهِ مَا طَفَرُوا فِيهِ لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ» (حج / ۲۷-۲۶)

این جریان به ضمیمه مقایسه آن توسط حکیم سبزواری به وضعیت نوع مردم در رفتار با ملوک و اربابان قدرت، می‌تواند حکایتی غیرمستقیم از فطرت الهی باشد که در آیه دیگری از قرآن کریم به آن تصریح شده است: «فَطَرَهُ اللَّهُ الَّذِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَٰلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ». (روم / ۳۰)

## ۱۲. محفل حج: شرائط وجوب:

حج واجب را در اصطلاح «حجّة الاسلام» می‌گویند. حاجی سبزواری متذکر می‌شود که: حجّة الاسلام، یعنی حجی که به اصل اسلام، و نه به نذر، نیابت و استیجار، واجب شده باشد، یک بار در تمام عمر بر هر مسلمانی، در صورت احراز شرایط شش گانه واجب می‌گردد و این شرایط عبارتند از: حرّیت، بلوغ شرعی، عقل، داشتن زاد و راحله و مخارج سفر برای رفتن و بازگشتن و اقامت، سلامتی و امنیت مسیر. به علاوه باید شخص، اگر

۱. همان، ص ۲۵۶، پاورقی ۳.

واجب النفقه‌ای دارد، مخارج او یا آنان را در طول مدتی که خارج می‌شود تا زمانی که باز می‌گردد، کنار بگذارد و تحویل بدهد:

فرضٌ بأصل الشرع مرةً على  
 من كان حُرّاً بالغاً و عاقلاً  
 و واجداً لـزاده و راحله  
 تمكن من المسير كان له  
 ثم مؤونة العيال توضع  
 مفترضى الإنفاق حتى يرجع

حاجی سپس به بیان اسرار عرفانی احکام فوق پرداخته، می‌فرماید:

للقلب حجة كما للقلب  
 و هي ابتغاء نهاية المطالب  
 حج بدن، صوری و حج قلب معنوی است. هدف حج صوری، زیارت بیت و هدف  
 حج معنوی، زیارت صاحب بیت است:

للقالب قافلة و قائد  
 لحجبة راحلة تُزود  
 فيلزم العارف بالحقيقة  
 للقلب هاديه على الطريقة

در حج صوری همراهی با کاروان و مدیر کاروانی که امور کاروان را اداره کند،  
 ضرورت دارد و بایستی زاد، توشه، مخارج راه و اقامت تأمین شود و در حج معنوی پیروی  
 از عارفی راستین که هدایت‌گر دل در طریق حقیقت باشد، لازم است:

إرادة، عزم، صفا، تبئلاً  
 و توبةً إنابةً توكل  
 تذکر، تفکّر مراقبة  
 مروءة، فتوة محاسبة

در حج معنوی اراده‌ای لازم است که هم‌چون آتشی است که در قلب می‌افتد و شخص را به طلب برمی‌انگیزد، عزمی لازم است که به معنی تصمیم جازم است، صفای قلب و صدق نیت شرط است، تبّتل، یعنی انقطاع از خلق و توجه کامل به مقصد، یعنی ساحت قرب الهی ضرورت دارد و سرانجام، شرایط عملی و درونی بسیاری دیگر، که شش نمونه آن در بیت دوم آمده، بایستی معمول گردد تا منازل حج معنوی به درستی پیموده شود:

و الزاد فی کفة عقل نظری

معرفة، فی العملی التقوی ذر

در قدیم رسم بوده در این گونه سفرهای طولانی چهارپایی را همراه می‌بردند و توشه راه و اقامت را در دو انبان که از پارچه ضخیم بافته می‌شد و به آن خورجین می‌گفتند، می‌نهادند، آن دو را از بالا به هم وصل می‌کردند و هر یک را به یک جانب حیوان می‌انداختند. حاجی از همان وضعیت الگو گرفته و می‌گوید: در حج معنوی هم توشه راه دو بخش است: بخشی به عقل نظری مربوط است و آن معرفت است، بخش دیگر وابسته به عقل عملی است و آن تقوای الهی است؛ هم‌چنان که اگر هر یک از دو خورجین در حج صوری خالی باشد، آن دیگری هم سقوط می‌کند. در حج معنوی نیز اگر کفه هر یک از معرفت و تقوا، یعنی شناخت و عمل، تهی باشد، کار حج به سامان نمی‌رسد و سالک به مقصود دست نمی‌یابد:

لظاهر الحجة الاغترابُ جا

للسرّ أن من إلف الأهوا أخرجا

حج صوری ملازم با غربت و دوری از وطن است و حج معنوی مشروط به رهایی از الفت به هواهای نفسانی است:

فی الظاهر تبديل أرض و سما

فی الباطن تبديل قلب و قوی

در حج صوری زمین و آسمان شخص عوض می‌شود و در حج معنوی قلب، یعنی قرارگاه خواسته‌های او، اصلاح می‌گردد و قوای ظاهری و باطنی او در طریق تقرب به ساحت قدس الهی به کار گرفته می‌شود:

تعرفُ نفسک فتعرفُ ربَّکَا

بل زن بوصفه شهودَ نفسِکَا

#### نتیجه

نتیجه کلی مراقبت و سیر معنوی مستمر که در جای‌جای این مقاله به مناسبت‌های مختلف فقهی به آن توجه شده، این است که سالک نفس خود را، که در تربیت آن کوشیده، بهتر می‌شناسد و از این طریق به مقتضای حدیث شریف: «مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ فَقَدْ عَرَفَ رَبَّهُ»<sup>۱</sup> خدا را بهتر می‌شناسد، و از آن پس، می‌تواند با آشنایی روحی با صفات الهی، نفس خویش را نیز بسنجد و این می‌تواند از مصادیق «سیر من الحق إلى الخلق بالحق» باشد.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

۱. ر.ک: همان، ص ۱۰۸، پاورقی ۲، از مصباح الشریعة، ص ۴۲، باب ۶۲، از پیامبر صلی علیه و آله؛ ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۲۰، ص ۲۹۲، حکمت شماره ۳۳۹، از علی علیه السلام.

## منابع

- قرآن كريم.
- آمدى، ابو الفتح. (١٣٧٥ق)، غرر الحكم و درر الكلم، ايران: دارالكتاب الاسلامى.
- ابن ابى الحديد، عز الدين عبد الحميد. (١٣٨٥ق)، شرح نهج البلاغه، قاهره: دار احياء الكتب العربيه.
- بخارى، محمد بن اسماعيل. (١٤٠١ق)، صحيح، بيروت: نشر دار الراشد العربى.
- جعفر بن محمد، الصادق. (١٣٧٩ق)، مصباح الشريعه و مفتاح الحقيقه (منسوب)، تهران: مركز نشر كتاب.
- رازى، نجم الدين، ابوبكر بن محمد. (١٣٥٢ش)، مرصاد العباد، تهران: بنگاه ترجمه و نشر كتاب.
- راوندى، قطب الدين. (١٤٠٧ق)، الدعوات، قم: مدرسه الامام المهدي.
- سايت كتابخانه تخصصى امام سجاد عليه السلام.
- سبزواري، حاج ملاهادى، حكيم. (١٣٧١)، شرح نبراس الهدى، چاپ سنگى، تهران: ناشر، احمد فرومند، مدير كتابفروشى تهرانى.
- \_\_\_\_\_ . (١٣٩٢)، شرح نبراس الهدى، تصحيح و تحقيق محسن بيدارفر، قم: انتشارات بيدار.
- \_\_\_\_\_ . (١٣٥١ش)، اسرار الحكم، تهران: المكتبه الاسلاميه.
- صدوق، محمد بن بابويه. (١٣٧٩ق)، معانى الاخبار، تهران: مكتبة الصدوق.
- طبرانى، سليمان بن احمد. (١٤٠٥ق)، المعجم الكبير، بيروت: دار احياء التراث.
- فنارى، محمد بن حمزه. (١٤١٦ق)، مصباح الأنس، تهران: نشر مولى.



- قمی، علی بن ابراهیم. (۱۴۱۱ق)، تفسیر قرآن کریم، بیروت: دارالسرور.
- قیصری، داوود بن محمود. (۱۲۹۹ق)، شرح فصوص الحکم، چاپ سنگی، تهران.
- کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۳۸۱ق)، الکافی، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- متقی هندی، علاء‌الدین. (۱۳۹۹ق)، کنز العمال، بیروت: صفوة السقا مؤسسه الرساله.
- مجلسی، محمدباقر. (۱۴۰۳ق)، بحار الانوار، بیروت: دار احیاء التراث العربی.





پروپوزیشن گاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی  
پرتال جامع علوم انسانی